بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

بحث در مورد عام و خاص بود تعریف عام توسط قدما و متأخرین ذکر گردید و در بررسی تعاریف چند مقام وجود داشت:

1. آیا عموم، وصف لفظ یا مفهوم است؟

2. آیا عموم، وصف برای مدخول ادات است یا خود ادات؟

3. آیا عموم، وصف حکم است یا وصف متعلق و مدخول حکم؟

این سؤالات جواب داده شدند و گفته شد که شمولیت وصف خود متعلق حکم است یعنی خود عالم عام است؛ بنابراین عموم حکم، تابع عموم موضوع است.

درنتیجه تعریف قدما و صاحب فصول «**ما استغرق جمیع جزئیات مفهومه لفظا»** ادق است نسبت به تعاریف متأخرین.

## بحث چهارم

امام «ره» و شهید صدر می‌فرمایند: کسانی که مفهوم **عالم** را که عام تلقی می‌کنند، این مفهوم نمی‌تواند عام باشد؛ و عام را باید روی ادات قرار دهیم؛ زیرا عام مانند انسان و عالم نمی‌تواند شمول و استیعاب نسبت به افراد داشته باشد یعنی خود **عالم** شمولیت ندارد. علتش اینکه ما مفهومی در ذهنمان داریم و آنچه در خارج واقع دارد، وجود خارجی است با خیلی از عوارضی که او را در برگرفته است. شیء خارجی مثلاً **زید** به‌عنوان عالم هزار عارضه دارد و این امر خارجی وجود است بنا بر اصالت وجود؛ یا این امر خارجی یک هسته ذاتی دارد با خیلی از اوصاف که پیرامون آن را گرفته است و از نظر فلسفی مفهوم انسان یا عالم تمام این وجود خارجی یا مشخصات را نمی‌تواند نشان دهد؛ چون این مفهوم ماهوی است و از مقوله اول ماهوی است و این بر وجود خارجی و جزئیات خارجی و عوارضی که در خارج است منطبق نمی‌شود؛ یعنی مفهوم ماهوی انسان نمی‌تواند آن‌ها را در برگیرد و منطبق بر همه ویژگی‌هایی باشد که یک شیء در خارج دارد. آنچه در خارج است فرد است و فرد واحد نمی‌تواند عوارض را نشان دهد و مفهوم ماهوی مثلاً **انسان** انطباق بر این افراد داشته باشد؛ زیرا تشخص فرد به وجود و عوارض خارجی است و مفهوم انسان عوارض را نشان نمی‌دهد؛ پس نمی‌شود گفت خود مفهوم شمولیت دارد نسبت به وجود این افراد و عوارضی که دارند. چون مفهوم ماهوی فقط حد ماهوی را نشان می‌دهد و لذا امام می‌گوید در عام ادات هستند که شمول را درست می‌کنند و مفهوم ماهوی ماهیت را نشان می‌دهند و افراد قوامشان به وجودات و عوارض است و مفهوم ماهوی نمی‌تواند انطباق واقعی بر وجودات و اعراض داشته باشد؛ به همین خاطر شهید صدر می‌فرماید، استیعاب، وصف کل یا جمیع یا هیئت العلما هست. در مطلق هم این‌چنین است.

## بررسی سخن امام «ره» و شهید صدر

در چند مقام به بررسی حرف امام «ره» و شهید صدر می‌پردازیم:

1. در کتاب‌های فلسفی آمده است کلی افرادی دارد و فرد به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف) فردبالذات

ب) فرد بالعرض

### فردبالذات و بالعرض

 مقصود از این افراد بالذات و بالعرض این است که وقتی گفته می‌شود «**الانسان فردبالذات**» همان هسته اصلی حیوان ناطق با قطع‌نظر از پیرامون مدنظر هست؛ بنابراین زید فردبالذات نیست بلکه حیوانیت فردبالذات انسان است.

 فرد بالعرض یعنی هسته اصلی به‌اضافه عوارض مثل «**قد و رنگ و ویژگی‌های دیگر**» ولی این عوارض هیچ‌کدام انسانیت نیست.

هر ماهیت کلی با افراد خود منطبق می‌شود، ولی این هو هویت بین مفهوم کلی و آنچه در خارج است در محدوده فردبالذات هست. وقتی می‌گوییم کلی منطبق بر افراد است این دو معنا دارد:

الف) معنای غیردقیق؛ مثلاً زید با عوارضش مصداق انسان است.

ب) معنی ادق؛ مثل حیوانیت و ناطقیت که انسان حکایت‌گر از حیوانیت و ناطقیت شخص است.

 کلی طبیعی فقط آیینه است برای ویژگی‌های ذاتی فرد. در مثل «**عالم»** یعنی کسی که علم دارد و تمام عالم را می‌گیرد و منطبق بر انسانیت با علم است ولی به نژاد و رنگ دلالت ندارد و در مثل «**رقبه**»، رقییت شخص برای شخص است حال زن یا مرد یا کافر یا مؤمن باشد ولی این ویژگی در مفهوم نیست؛ بنابراین کلام مشهور «**عام کلی است که منطبق بر افراد است»** در مقابل حرف امام «ره» مقصود از انطباق، افراد بالذات است نه افراد بالعرض که انسان حکایتگر ویژگی‌های خارجی باشد. پس فردبالذات منظور است.

2. تشخص و تفرد شیء به وجود شیء است و این در حکمت متعالیه اثبات‌شده است. ولی نه به این معنا که ماهیت در خارج مصداق ندارد. بلکه بالعرض مصداق دارد و مفهومی که حکایت می‌کند از مصداق ماهوی در خارج وجود دارد و این اندازه برای انطباق کافی است. چراکه اگر این نباشد دچار سفسطه می‌شویم. پس مفهوم انسان یا عالم حیث ماهوی جوهری یا عرضی و ماهیت حیوانیت و ناطقیت را در خارج در فردبالذات نشان می‌دهد ولی وجود را نشان نمی‌دهد و قوام ماهیت به وجود است و بنابر اصالت وجود، ماهیت، وجود بالعرض دارد.

باید توجه داشت که عوارض زائده کلی نیستند و این ماهیت فردبالذات غیر از وجود است ولی بدون وجود محقق نمی‌شود و لذا این مفهوم بالذات از فرد ماهوی خارجی خودش حکایت می‌کند. ولی بالعرض از وجودی که به او تابیده حکایت می‌کند؛ و آنچه اینجا است حکایت این مفهوم از فردبالذات و وجود این فردبالذات به شکل عرض است.

پس مفهوم عام بالتبع انطباق دارد بر حیوانیت و ناطقیت انسان. چون ماهیت بدون وجود نمی‌شود پس بالعرض آن را هم نشان می‌دهد و مفهوم حاکی از فردبالذات است و وجود این فردبالذات به‌تبع فردبالذات است؛ اما چیزی که خارج از دایره ذات است این مفهوم نیست و باید این انطباق داشته باشد.

## نتیجه

بنابراین امام «ره» که رفته به سمت اشکال به علمای گذشته گویا اشکالی در انطباق این مفهوم بر خارج است این خلاف بحث‌های فلسفی است. درنتیجه انطباق بر فردبالذات دارد فلسفیا و بالتبع انطباقی بر وجودی دارد که این را نشان می‌دهد و زائد از عوارض در این انطباق نیست.